

فصل چهارم

حماسه های دینی

۱ - خاوران نامه

از حماسه های قدیم دینی شیعه خاوران نامه است در شرح احوال و داستانهایی از علی بن ابیطالب علیه السلام . در باب امام اول شیعیان میان شیعه تدریجاً داستانهایی پدید آمده که بعضی از آنها مبنی بر حوادث تاریخی یعنی جنگهای او در حیات محمد بن عبدالله صلعم و هنگام خلافت و شجاعتهای ویست منتهی بتدریج عناصر داستانی بر آنها افزوده شده است . برخی دیگر از داستانها بکلی دور از حقیقت تاریخی و افسانه محض است که اندک اندک میان ملت ایران و بر اثر اخلاص شدید این قوم نسبت بحضرت علی علیه السلام و در آمدن او در صف پهلوانان ملی ، وجود یافت ، مانند داستان پهلوانیهای وی در سرزمین خاور که در خاوران نامه می بینیم .

موضوع اصلی خاوران نامه سفرها و حملات غلی علیه السلام است بر سرزمین خاوران به همراهی مالک اشتر و ابوالمحبجن و جنگ با قباد پادشاه خاورزمین و امرای دیگری مانند تهماسب شاه و جنگ با دیو و اژدها و امثال این وقایع .

ناظم کتاب مدعی است که موضوع منظومه خود را از یک کتاب تازی انتخاب کرده است و این چنانکه میدانیم خاصیت بیشتر کتب حماسی (ملی- تاریخی- دینی) ایرانست که لامحاله مبتنی و مستند بر اصلی بوده و سازندگان آنها مستقیماً در جعل روایات و احادیث دخالتی نداشته اند . نخستین ابیات خاوران نامه چنین است :

نخستین بر این نامه دلگشای سخن نقش بستم بنام خدای

خداوند هوش و خداوند جان
خداوند بخشندهٔ مهربان
یگانه خداوند بالا و پست
گوا هست بر هستیش هر چه هست

و شاعر در مقدمه‌ی که بر کتاب خویش افزوده اعتقاد صریح خود را بائمهٔ اثنی عشر و دوستداری چهارده معصوم در این دوبیت بیان کرده است :

الهی باء-زاز آن پنج تن
بعق تو ای داور آب و خاک
که هستند فخر زمین و زمن
بدان چارده نام معصوم پاک

این کتاب اگر چه معمولاً بخاورنامه مشهور است ولی ناظم آن خود خاوران نامه اش نامیده . تاریخ ختم منظومه (۸۳۰ هجری) است و نام کتاب و مأخذ آن در دوبیت ذیل آمده :

چو بر سال هشمصد بیفزودی
مرا این نامه را خاوران نامه نام
شد این نامهٔ تازیان پارسی
نهادم بدانگه که کردم تمام

ناظم خاوران نامه مولانا محمد بن حسام الدین مشهور بابن حسام از شعرای قرن نهم متوفی بسال ۸۷۵ هجری است . ابن حسام مردی زهد پیشه و زارع بود و بقناعت در دیهی بنام خوسف از قراء قهستان خراسان که اکنون جزو بیرجند و قاینات است روزگار می گذاشت و خود در باب قناعت خویش گوید :

بیک قرص جو تا شب از بامگام
شکم چون بیک نان توان کرد سیر
قناعت نمایم چو خورشید و ماه
مکش منت سفرهٔ اردشیر

دولت شاه سمرقندی در تذکره الشعراء خویش (مؤلف بسال ۸۹۲ هجری) در باب ابن حسام چنین نگاشته است . « ملك الکلام مولانا محمد حسام الدین المشهور بابن حسام رحمة الله علیه بغایت خوش گوست و با وجود شاعری صاحب فضل بوده و قناعتی و انقطاعی از خلق داشته . از خوسف است من اعمال قهستان و از دهقنت نان حلال حاصل کردی و گاو بستی و صباح که بصحرا رفتی تا شام اشعار خود را بردستی بیل نوشتی و بعضی او را ولی حق شمرده اند و در منقبت گویی در عصر خود نظیر نداشت و قصائد غرادر دارد و این قصیده در نعت رسول رب العالمین صلعم او را است که بعضی از آن قلمی میشود .

ای رفته آستان تورضوان باستین
جاروب فرش مسند تو زلف مهر عین ...

تو فی ابن حسام فی شهور سنة خمس وسبعین وثمانیة من الهجرة النبویة»^۱

۲ - صاحبقران نامه

دیگر از حماسه‌های دینی قدیم منظومه‌یست بنام صاحبقران نامه در داستان سیدالشهدا حمزه بن عبدالمطلب عم محمد بن عبدالله صلعم. این منظومه بسال ۱۰۷۳ هجری بنظم درآمده و ناظم آن معلوم نیست. داستان کتاب به ۶۲ قسمت تقسیم شده و در مقدمه همه آنها حمد یزدان و نعت رسول و فهرست مطالب کتاب آمده است. صاحبقران نامه دارای جنبه داستانی است و داستان این کتاب از آن داستانهای مذهبی است. که در ایران پدید آمده و اساس آن بیشتر مبتنی بر داستانها و روایات ملی ایرانیاست زیرا در آن از سرگذشت حمزه در دربار انوشیروان و عشق او با دختر پادشاه ایران و جنگ‌های وی با شاهان توران و هند و ممالک فرنگ سخن رفته و چنانکه میدانیم ممالک فرنگ در داستانهای اخیر فارسی برابر است با کشور روم و یونان در داستانهای قدیم ایرانی. ناظم صاحبقران نامه در متابعت از فردوسی و تقلید از اوسعی و کوشش فراوان کرده است. دنبال این منظومه داستان منظوم دیگری است بنام «احوال قیطور و واقعه وفات عمر» که راجعست بمرگ عمر پسر حمزه.^۲

۳ - حمله حیدری

یکی از مهمترین منظومه‌های حماسی دینی حمله حیدری است. حمله حیدری راجعست بزنگی محمد بن عبدالله (ص) و علی بن ابیطالب (ع) که بحمد خداوند و نعت پیامبر و علی و ائمه اثنی عشر و صاحب الزمان آغاز شده به بعثت پیغمبر و احوال محمد بن عبدالله

۱ - تذکره دولتشاه چاپ لندن ص ۴۳۸ - ۴۳۹ علاوه بر این در باب ابن حسام و خاوران نامه او رجوع شود به آتشکده آذر چاپ بمبئی ص ۷۱ و مجالس المؤمنین ص ۵۵۵ و حبیب السیر ج ۳ جزء سیم ص ۳۳۶ و مقدمه شاهنامه مول ص ۷۷ و فهرست ربو ج ۲ ص ۶۴۲ - ۶۴۳ و فهرست بودلیان ص ۴۵۵ - ۴۵۶.
۲ - فهرست بلوشه ج ۳ ص ۳۹۴.

وعلی بن ابیطالب علیه السلام و غزوات و احوال او تا پایان خلافت و ضربت خوردن و وفات وی پایان می پذیرد .

این کتاب از روی کتاب معارج النبوة و مدارج الفتوة تألیف معین بن حاجی محمد الفراهی بنظم درآمده است .

ناظم اصلی حمله حیدری میرزا محمد رفیع خان باذل پسر میرزا محمد است که او برادرش محمد طاهر که بعدها به «وزیر خان» معروف شد، در عهد سلطنت شاه جهان گورکان از مسقط الرأس خود مشهد به هندوستان رفتند و بمشاغل دولتی گماشته شدند . میرزا محمد رفیع صاحب حمله حیدری پس از چندی در دهلی بخدمت شاهزاده معزالدین در آمد و از جانب او حکومت کوالیار را یافت و تا آخر عهد «اورنگ زیب» به همین مقام باقی بود و پس از مرگ او از آن شغل دست برداشت و بدهلی بازگشت و در آنجا بسال ۱۱۲۳ یا ۱۱۲۴ هجری در گذشت .

بامرگ باذل منظومه حمله حیدری تا تمام ماند و پس از او شاعری بنام میرزا ابوطالب فندرسکی معروف به **ابوطالب اصفهانی** کار او را تمام کرد . البته باید بیاد داشت که این ابوطالب فندرسکی بهیچروی قابل اشتباه با میر ابوالقاسم فندرسکی فیلسوف مشهور معاصر شاه عباس اول نیست . ابوطالب اصفهانی کار باذل را از آنجا که قطع شده بود دنبال کرد و پایان رسانید .

در مقدمه ضمیمه اخیر یعنی ذیل ابوطالب اصفهانی بر منظومه حمله حیدری باذل کسی بنام «نحیف» ایاتی افزوده و گفته است که خود میخواست حمله حیدری باذل را با تمام رساند ولی مشاغل زیاد ویرا از این کار باز میداشت تا در سال ۱۱۳۵ ذیل میرزا ابوطالب بدست او افتاد و او آنرا دنبال حمله حیدری باذل جای داد .

حمله حیدری بدین بیت آغاز میشود :

بنام خداوند بسیار بخش خرد بخش دین بخش دینار بخش

و چنانکه گفته ام پس از حمد خدا و مقدمات دیگر شرح احوال پیامبر و بعثت او پیامبری و نیز شرح زندگی علی بن ابیطالب علیه السلام از تولد تا ضربت خوردن و در گذشتن وی در این کتاب آمده است .

باذل در سبب نظم حمله حیدری چنین آورده است :

شبی بودم از همدمان بر کران
بغودداشتم صحبتی در میان...
وسپس بالهام غیبی در اینک که تا چند بغزل متوجهی ، پرداخته و گفته :
بفکر غزل تا یکی خون خوری
چنین خون بیعاصلی چون خوری
چه حاصل ترا از غزل غیر این
که بر او کند سامعت آفرین
زهاتف شنیدم چو این گفت نغز
بسر آمد از ذوق در جوش مغز
دواندم بهر سوی پیک خیال
ندیدم یکی قصه بی قیل و قال
که بی آب روغن نیاید زماست
بغیر از دروغی بنده هیچ راست
زدم رای بادل در این مدعا
پیاسخ دلم گفت بساذل چرا
نبندی عروس سخن را حلی
ز نعت نبی و ز مدح علی
در آن داستان هیچ جز راست نیست
سرمویی آنجا کم و کاست نیست

و آنگاه بتعذر اشتغال بنظم سرگذشت پهلوانان و شاهان گذشته و ذکر نام گروهی از حماسه سرایان پرداخته است که از باب اهمیت موضوع نقل آنها را در اینجا لازم می‌بینم :

چو بر بحر شهنامه کردم گذر
صدفها در او یافتم بر گهر
رسیدم بفر دوسی ارجمند
بدیدم سر راه را کرده بند
دگر سو اسد شور انداخته
درفش فریدون بر افراخته
دگر جا ستاده نظامی چو کوه
ز فر^۱ سکندر گرفته شکوه
بسوی دگر خواجو آراسته
ز سام نریمان مدد خواسته
بجای دگر هاتفی در فغان
که این بنده وابسته صاحبقران
بسوی دگر آصف نامسدار
سخن کرده برخان‌خانان شمار^۲
برابر ستاده چو شیران نر
از آن راهها ساخته بر خطر
دگر جانب استاده قاسم دلیر
بتأیید فرزند حیدر چو شیر^۳
براه دگر قدسی پهلوان
ستاده باقبال شاه جهان^۳

۱- مراد عبدالرحیم خان خانان سپهسالار اکبر شاه گورکان است ولی از منظومه‌ی که آصف در باب او گفته تا کنون چیزی بدست من نیفتاده است .

۲- مراد از قاسم قاسمی صاحب شه نامه است . و مراد از فرزند حیدر ، شاه اسمعیل پسر سلطان حیدر صفوی .

۳- از منظومه قدسی شاعر بنام شاه جهان گورکان هنوز چیزی بدست نیآورده ام .

دنبال همین ابیات باذل نام منظومه خود یعنی حمله حیدری و همچنین موضوع کتاب را ذکر کرده است :

چو دیدم سر راه را جمله بند	بنیروی مردان اقبال مند ...
شکستم در گنج معنی بزور	در آن پاسبانان درافکنده شور
چو چربید بردستها دست من	زدم کوس شاهی بملک سخن
کنون نامه را می‌شوم مبتدی	بنام نبی و بنام علمی
چو صرصر روان گشت چون خامه ام	ز لطف نبی و علی نامه ام
بر آن نامه ها یافت بالاتری	شدش نام از آن حمله حیدری
کنون میروم بر سر داستان	بگویم ز فرموده راستان

از این کتاب دو نسخه خطی در کتابخانه آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران بنظر نگارنده رسید. یکی از آن دو نسخه که از لحاظ صحت چندان مورد اعتماد نیست بدین جمله آغاز شده است : «مصنف این کتاب حمله حیدری عالیجناب مقدس القاب علامی فهامی اعلم الفضلاء مجتهد الزمانی میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی رضوان آرامگاه». در پایان این نسخه ابیات ذیل دنبال متن منظومه نگاشته شده است :

کهن بنده مخلصان امیر	که در گاه حق راست کمتر فقیر
باملای این حمله جرأت نمود	بتوفیق پروردگار آودود
نمودم تمامش بدوماه و روز	ولی حیف کان نسخه مفلوط بود(!)
بود التماس ز اهل بصر	کسی را بسهوی گرافتد نظر
باصلاح کوشد برای خدا	بامید غفران روز جزا
زهجرت بدش سال اتمام آن	هزار و صد و سی و سه بیگمان

ممکن است در آغاز کار تصور رود که این کتاب ، حمله حیدری دیگری غیر از حمله حیدری باذل است ولی چون دقت شود و مقایسه‌ی میان آن و نسخه حمله حیدری باذل صورت گیرد بطلان این تصور ثابت میگردد و معلوم میشود ناسخ بی اطلاع که از وجود میرزا محمد رفیع باذل آگهی نداشت نام او را بامیرزا محمد رفیع واعظ قزوینی صاحب کتاب ابواب الجنان از دانشمندان اواخر دوره صفوی اشتباه کرده و حمله حیدری را از این مرد اخیر دانسته است و گذشته از این در باب تاریخ کتابت حمله حیدری از

خود ابیاتی سست و بی‌مقدار بر نسخه افزوده^۱.

۴ - مختار نامه

گوینده این منظومه شاعریست بنام **عبدالرزاق بیک** بن نجفقلی خان دنبلی متخلص به **مفتون**^۲ که غزوات مختار بن ابی عبیده ثقفی مبارز و مجاهد بزرگ شیعه کیسانه را بنظم کشیده و مجموع ابیات آن از پنچ هزار متجاوز است و بدین ابیات شروع میشود:

سرنامه نام خداوند پاک	کز جان پاک آمد این مشت خاک
ز تیره زمین تا بتابنده ماه	همه هست بر هستی او گواه

نسخه‌یی از این منظومه در کتابخانه آقای حسین نخجوانی موجود است.

۵ - شاهنامه حیرتی

منظومه بیست و بیحز هزج درز کر غزوات حضرت رسول و ائمه اطهار که بیست هزار و هشتصد بیت دارد. گوینده آن **حیرتی** از شاعران عهد شاه طهماسب اول است که در سال ۹۵۳ منظومه خود را بنام آن پادشاه بیایان برد. وفات او بسال ۹۷۰ در کاشان اتفاق افتاد. شاهنامه حیرتی بدین ابیات آغاز میشود:

الهی از دل من بند بردار	مرا در بند چون و چند مگذار
الهی ساز آسان مشکلم را	نما راهی بملک جان دلم را

۱- در باب حمله حیدری جز نسخه اصل کتاب از فهرست ربو ج ۲ ص ۷۰۴ و ذیل ربو بر فهرست نسخ فارسی موزه بریتانیا ص ۲۱۱-۲۱۲ و فهرست کتابخانه بودلیان ص ۵۱۸ - ۵۱۹ و فهرست بلوشه ج ۳ ص ۴۰۴-۴۰۵ و کتاب کلمات الشعراء محمد افضل سرخوش چاپ هند ص ۱۰-۱۱ استفاده شده است.

۲- برای اطلاع از احوال او رجوع شود به مقاله آقای حسین نخجوانی در شماره اول سال دوم نشریه دانشکده ادبیات تبریز.

و بدین ابیات ختام می پذیرد :

ز روی راستی شهنامه اینست	چو نظم من بنام شاه دینست
بنام شاه باید شاهنامه	بمدح شاه باید رانند خامه
دوباره ده هزار وهشتصد شد	چو دل در فکر تعیین عدد شد
و گرنه حیرتی را حد کجا بود	درین گفتن مدد لطف خدا بود

۶ - غزو نامه اسیری

این اسم را بر نسخه‌یی از يك منظومه اسیری که در اختیار آقای حسین نخجوانیست می‌نهم. این منظومه بی‌حرم‌مقارب در شرح غزوات حضرت رسول اکرم ساخته شده و گوینده آن شاعر است بنام **اسیری** که در عهد شاه طهماسب اول از ایران باستانبول رفت و در خدمت سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶ - ۹۷۴) پذیرفته شد و منظومه مذکور را بنام اوسرود. وی خمسه‌یی بتقلید از نظامی ساخت و در آن خود را همشأن جامی دانسته است :

که مشهور دهر است دیوان من	بود آیت شعر درشان من
مرا پنجه در پنجه انجامی است	نه در خمسه‌ام نکته خامی است
	غزونا مه اسیری بدین ابیات آغاز میشود :
برازنده کسام هر بنده اوست	بنام خدایی که بخشنده اوست
خداوند روزی ده غیب دان	خدای زمین و خدای زمان
	و در آخر کتاب در تاریخ ختم آن گوید :
که این نامه شد ختم بر نام او	بود ختم بر خیر انجام او
حساب از «صفات النبی العرب»	بکن سال تاریخ او را طلب

و «صفات النبی العرب» بحساب ابجد ۹۶۷ است^۱

۱- در باب سه منظومه اخیر رجوع شود بمقاله حماسه سرایی در ایران بقلم آقای حسین نخجوانی در شماره ۸ سال ۳ نشریه دانشکده ادبیات تبریز .

۸ - کتاب. حمله راجی

غیر از حمله حیدری باذل در باب برخی از احوال محمد بن عبدالله صلعم و سرگذشت علی بن ابیطالب علیه السلام و جنگهای او منظومه‌یی بنام حمله حیدری یا حمله در دست است که البته نباید با حمله حیدری باذل اشتباه شود. این منظومه دو بار در ایران بسال ۱۲۶۴ و ۱۲۷۰ چاپ شد و نسخه چاپی ۱۲۷۰ که بنظر نگارنده رسید در حدود ۳۰۰۰۰ بیت دارد و از این روی منظومه مفصلی است که بتفصیل از حمله حیدری باذل نیز در می‌گذرد. نخستین ابیات این منظومه چنین است:

بنام خداوند دانای فرد که از خاک آدم پدیدار کرد
ز صلصال نا چیز آدم کند بیزم قبولش مکرم کند .

داستان کتاب آغاز شده است بمکالمه رسول خدا با فاطمه بنت اسد و تولد علی بن ابیطالب علیه السلام در بیت المقدس و بیان بعضی از حالات پیامبر اسلام و ازدواج او با خدیجه و بعثت بر سالت ...

در این کتاب بعضی از تصورات ملی ایرانیان نیز اثر کرده و از آن جمله است داستان دیوی که بخدمت پیامبر آمده قبول اسلام کرد و اگر این کتاب را با حمله حیدری باذل مقایسه کنیم آنرا از لحاظ استحکام الفاظ و زیبایی ابیات بهتری می‌یابیم .

آخرین بیت منظومه مذکور چنین است :

ندانم ازین گردش روزگار ز گفتار وارون نا پایدار .

ناظم کتاب حمله یکی از شعرای قرن سیزدهم هجریست بنام **ملا بمانعلی** (بمونهلی) متخاص به **راجی** از مردم کرمان که منظومه خود را بامر شاهزاده ابراهیم خان آغاز کرده و در مدح او و تقدیم کتاب بوی نیز ابیاتی در مقدمه کتاب خویش آورده است . نام کتاب او در نسخه چاپی سال ۱۲۷۰ « کتاب حمله ملا بمانعلی » است .

۸ - خداوند نامه

از ملك الشعراء فتحعلي خان صبای کاشانی که در ذیل نام شهنشاهنامه از

اوسخن گفتم حماسه‌یی دینی در دست است بنام خداوند نامه. خداوند نامه تا آنجا که بر من محقق شده مفصل‌ترین حماسه دینی است. موضوع این کتاب شرح احوال محمد ابن عبدالله صلعم از آغاز کار است و پس از آن احوال علی بن ابیطالب علیه السلام و نبردهای او و خلافت وی و جنگهای او در دوره خلافت خاصه جنگ صفین، می‌آید. آخرین داستان این کتاب در نسخه‌یی خطی که نزد آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه دیده‌ام واقعه لیلۃ‌الهریر از وقایع جنگ صفین است. دو بیت اول این کتاب چنین است:

بنام خداوند بینش نگار	خرد آفرین آفرینش نگار
خداوند این گوهرین بارگاه	بر افراز این عنبرین کارگاه

و آخرین ابیات آن که در پایان واقعه لیلۃ‌الهریر آمده چنین است:

در آن قیرگون شب ز مردان کار	بسی و سه آمد شمار هزار
از آن سی و سه کشته هورمند	دوره یک هزار است و هفتاد و اند
کشان جان روشن بمینود راست	دگر هوشها خارتند آذر است

در آغاز کتاب پس از ستایش یزدان و نعمت رسول و مدح فتحعلی شاه قاجار، ناظم داستان از کیفیت تقدیم شهنشاه نامه بفتحعلی شاه و مأمور شدن بنظم خداوند نامه و اقدام بر این کار سخن رانده و دنبال سخنانی که قبلاً (در شرح شهنشاه نامه) نقل کرده ام گفته است:

بر آرا یکی نامه دلنواز که آید مرا بزم پیرایه ساز... الخ

در این منظومه نیز صبا کوشیده است از استاد طوس پیروی کند و بهمین سبب بسیاری از اصطلاحات شاهنامه را بعاریت گرفته و در منظومه خود راه داده است اما با همه استادی خود و با اینکه بمقایسه میان خویش و فردوسی در طول مدت نظم شاهنامه و سرعت نظم شهنشاه نامه و خداوند نامه پرداخته، بهیچ روی بر اثر فردوسی گام نتوانسته است زد.

۹ - اردیبهشت نامه

اردیبهشت نامه منظومه‌یست دینی و حماسی از سروش اصفهانی. میرزا محمدعلی شمس الشعرا سروش اصفهانی از شعرای بزرگ و استاد عهد قاجاری است که در سده اصفهان متولد شد و پس از اتمام تحصیلات و سیاحت در بلاد ایران بتهریر رفت و بخدمت ناصرالدین میرزا ولیعهد محمد شاه قاجار راه یافت و هنگام جلوس ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت با او بتهران آمد و در دربار او بلقب شمس الشعرا لقب گشت و از شعراء بزرگ و باجاه و مکننت شد. اهمیت عمده سروش در تتبع قصاید فرخی است و در پیروی از سبک فرخی تا بدرجه‌ی رسید که اغلب ابیات او بعین مانند استاد سیستانی است. غیر از دیوان مدایح از سروش دیوانی در مدح پیامبر و ائمه اثنی عشر و چند مثنوی مانند الهی نامه و ساقی نامه و اردیبهشت نامه در دست است. وفاتش بسال ۱۲۸۵ هجری اتفاق افتاد.

منظومه اردیبهشت نامه حماسه‌یست دینی که سروش در ساختن آن محققاً بخداوند نامه صبا نظر داشته زیرا مانند او از شرح احوال حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آواز کرده است.

منظور سروش چنانکه از سخنان او بر می‌آید بیان احوال محمدص و ائمه اثنی عشر بوده است و میخواست تا صاحب الزمان از یکایک بزرگان دین در منظومه خود سخن گوید ولی ظاهراً مجال اتمام کار خود نیافت و تنها تا قسمتی از زندگی محمد بن عبدالله صلعم را بنظم آورد. آغاز نظم این منظومه در چهل و اند سالگی شاعر بود. اردیبهشت نامه بیت ذیل آغاز شده است:

ابر پاک یزدان فراوان سپاس که مارا ز اهریمنان داشت پاس

و پس از حمد و ستایش یزدان و نعت پیامبر و علی و یازده جانشین او سروش آغاز گفتار در باب خود و نظم کتاب خویش کرده و چنین گفته است:

سروش اکنون شعر پر دخته گوی سخن هر چه گویی خوش و سخته گوی
گذشت آنکه رنجت فزا بدهی کنون مژده گنجت آید همی

سخن از علی گوی و پیغمبرا
 براکنده کردارشان گرد کن
 بگویی از پیمبر و زو خواه نصر
 بیسارای این نامه سودمند
 کنم نام این نامه اردیبهشت
 بنام شهنشاه گیتی فرور
 ملك ناصرالدین شهنشاه نو

وز آن یازده شاه دین پرورا
 بنظم اندر آور زسر تا بین
 چنین تا بمهدی خداوند عصر
 که دانی سخن گفتن داپسند ...
 بیارایم اورا چو خرم بهشت
 که پیداست دردین روانش چوروز
 شکوهش فزاینده چون ماه نو

و در چند بیت بعد گوید :

مرا سال بر سر چهل رفت و اند
 چنینم زبان سراینده داد

که می پرورد کردگار بلند
 به از همگنان رفته و آینده داد

اردیبهشت نامه شامل چند بخش است و اولین موضوع داستان از بخش نخست گفتار در خلقت نور مصطفی صلوات الله علیه پیش از آفرینش جهان و مصدر است بدین ابیات:

همی بدون گشایم در داستان
 بگویم کز آغاز بودش خدای
 نهاد خداوند پیغمبران

بیندم در گفته باستان
 چه چیز آفرید و چه زان داشت زای
 نگاریده پیش از همه گوهران

قسمت واقعی داستان از هاشم و مزاجت او با سلمی بنت عمرو زادن عبدالمطلب آغاز شده و سپس از احوال عبدالمطلب و عبدالله و زادن حضرت رسول از آمنه بنت وهب و روایات مختلفی که در باب شب ولادت پیامبر اسلام ذکر شده و مطالب دیگر تا از دواج پیامبر صلوات الله علیه با خدیجه و زادن فاطمه و زادن حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام سخن رفته و نخستین بخش داستان بدین مطلب ختم شده است .

بخش دوم کتاب بدین ابیات آغاز شده :

بیا ای نگارنده نامه ام
 بکن خامه خویش پیراسته
 همی بدون کنم نامه را پنج بخش
 بسم رنج بردم بی بخش نخست
 خبر تا کنون توی در توی بود

نگارنده نامه و چامه ام
 که دارم بسی نظم آراسته
 ابر من ز بخش گذشته بی بخش
 که کردم جدا نادرست از درست
 گنه نه ز طبع سخنگوی بود

خبرهای پیچیده آمد بین
 برون آمدم از ره پیچ پیچ
 سر نامه دیباچه از نو کنم
 بنام شهنشاه یزدان شناس
 ابوالنصر شاهنشاه نیک بخت
 خیر ساده اکنون زمن گوش کن
 بسوی ره ساده کردم بسیج
 سمند سخن را سبکرو کنم
 که دین را بدارد بشمشیر پاس
 ملک ناصرالدین سزاوار تخت ...

در این بخش داستان حضرت رسول از سر گرفته شده و نخست اخبار پیغمبران در ظهور
 خاتم النبیین احصاء گردیده و آنگاه از بقیه احوال و حمد و بعثت و معجزات او و معراج و
 بعضی مسائل دیگر یاد شده است .

بخش سوم مفتوح است بایات ذیل :

سروش اکنون داستان تازه کن
 سیم بخش بسرای ز اردیبهشت
 یکایک زمن باید آیدون شنید
 ز نامت جهانی پر آوازه کن
 برویت دری باز کن از بهشت
 بسال سیم آنچه آمد پدید ...

و مراد از این سال سیم سومین سال هجرت پیغامبر از مکه بمدینه است. مهمترین قسمت
 حماسی این بخش جنگ بدر است. در همین بخش شاعر از نزدیک شدن سال خود پنجاه
 سخن گفته :

مرا سال نزدیک پنجاه شد
 ز من پنجه از کوتاه شد

و آنگاه بمدح میرزا یوسف مستوفی الممالک آشتیانی و سپس بشرح غزوه احد و غزوات
 دیگر پرداخته است. آخرین واقعه این بخش، نامه فرستادن پیامبر است بروم و ایران
 و کشورهای دیگر. نسخه اردیبهشت نامه که از آقای عباس اقبال آشتیانی استاد دانشگاه
 نزد منست بهمین جا ختم شده و ناتمام مانده است و از اتمام آن خبری ندارم.

۱۰ - دلگشا نامه

این منظومه در ذکر اخبار مختار بن ابوعبیده الثقفی است که بکین خواهی از حسین
 ابن علی علیه السلام در کوفه قیام کرده بود. این منظومه را میرزا غلامعلی آزاد بنگرامی

از شعرای قرن دوازدهم هجری مؤلف کتاب نفیس «سبحه المرجان» در علوم ادبی که بسال ۱۲۰۰ وفات یافت بنظم در آورد. این منظومه بیت ذیل آغاز می شود .
 بنام خداوند لیل و نهار خدای نهان خالق آشکار
 و تاریخ آغاز نظم آن سال ۱۱۳۱ است^۱ .

۱۱ - جنگنامه

جنگنامه از شاعری است متخلص به «آتش» حاوی منظومه‌هایی بعنوانین: جنگ نامه محمد بن علی - جنگنامه علی علیه السلام در بئر العلم با جنیان - جنگ ادهم بامکید - داستان غزای تبوک و گریختن لشکر از ضرب نوالذقار - داستان جنگ حیدر کرار با نوالخمار - داستان شاه ولایت و سر بخشیدن بر عدم غربی - غزای شاه ولایت بامهل و مغلخل - داستان جنگ حیدر کرار با سلاسل ملعون . این داستانها که همه دارای جنبه حماسی کامل اما فاقد ارزش و اعتبار ادبی است برخی ببحر متقارب و مابقی بصورت قصائد مفصل سستی است و مجموعاً در سال ۱۲۷۱ چاپ شده .

۱۲ - داستان علی اکبر

این منظومه در شرح احوال علی بن الحسین مشهور بعلی اکبر و قاسم بن حسن است که شاعری موسوم به محمد طاهر بن ابوطالب در سال ۱۲۹۸ آنرا پیاپی رسانیده است^۲

۲ - ضمیمه فهرست ربو ص ۲۳۲ .

۱ - فهرست ربو ج ۲ ص ۷۱۹ .



تخت‌چشم

بنیاد داستانهای ملی

مقدمه

فصل اول - شاهان

الف - پیشدادیان :

- ۱- گیومرث ۲- هوشنگ ۳- تهمورث ۴- جمشید
- ۵- ضحاک ۶- فریدون ۷- ایرج و داستان اوباسلم
- و تور ۸- منوچهر، آغاز دوره پهلوانی ۹- نوذر
- ۱۰- زاب ۱۱- کرشاسپ .

ب - کیان :

- (کیان و هخامنشیان - جنبه تاریخی داستان کیان -
کلمه کی - فر "کیانی" ۱- کیتباد ۲ تا ۵- کی ایوه، کی
ارشن، کی بیرشن، کی پشین ۶- کاوس ۷- سیاوش
۸- کیخسرو ۹- کی لهراسپ ۱۰- کی گشتاسپ
۱۱- کی بهمن، آغاز دوره تاریخی ۱۲- همای ۱۳-
داراب ۱۴- دارا پسر داراب ۱۵- اسکندر.

ج - اشکانیان :

فصل دوم - پهلوانان

- ۱- پهلوانان سیستان ۲- کاوه، درفش کاویان، قارن؛
- قباد ۳ - پهلوانان اشکانی (گودرزیان - فرود -
- پلاشان-میلادیان - برزیشیان - فریدونیان) ۴- آرش
- شواتیر ۵ - نوزریان ۶- پهلوانان کیانی .

فصل سوم - دشمنان ایران

- ۱- دیوان ۲- تورانیان (توران و قوم تورانی -
- پهلوانان و شاهان: افراسیاب - اغریرت - کرسیوز -
- خاندان ویسه) .

مقدمه

داستانهای ملی ایران که در شاهنامه و حماسه های دیگر می بینیم چنانکه گذشت مسائلی ابداعی و ابتکاری نیست بلکه اغلب و نزدیک تمام آنها رامبادی تاریخی است که با گذشت روزگار عناصر داستانی مختلفی بر آنها افزوده شده و آنها را بصورتهایی که می بینیم در آورده است .

مورخان جدید که در تاریخ ایران پیش از اسلام مطالعه می کنند همواره در تحقیق تاریخ ایران از سلسله سلاطین ماد آغاز می کنند و آنچه را که در شاهنامه در باب پیشدادیان و کیان می یابیم از مقوله خرافات می شمارند . بعقیده من این حکم نتیجه عدم استقصاء و تحقیق است و هیچ داستان ملی و عام که از آغاز مورد قبول همگان شود و از روزگاران بسیار قدیم آثاری از آن بیاپیم ممکن نیست بی اصل و اختراعی باشد . از این روی بصرف اینکه از هوشنگ و جمشید و کیقباد و کائوس و کیخسرو کتیبه های بر صخره های جبال نمایانده یا اثری از زیر توده های خاک بدست نیامده نمیتوان وجود ایشان را یکباره انکار کرد و دروغ و بی اساس شمرد .

بنابر این باید تعصب و انکار را در این باب یکسونهاد و بادقت و تحقیقی بیشتر بکار پرداخت .

بنابر آنچه خواهیم دید بسیاری از رجال داستانی و اساطیری حماسه های ملی ما اصلاً و اساساً وجودهای تاریخی و حقیقی بوده اند که از بعضی ایشان در روایات ملی و مذهبی هندوان نیز آثاری می یابیم و وجود همه آنان بیاری قدیمترین قطعات اوستا ثابت و محقق میشود .

در گاتاها که بنابر تحقیقات مشاهیر خاور شناسان منسوب بشخص زردشت و بالنتیجه قدیمترین قطعات اوستاست نام گشتاسپ و چند تن دیگر از معاصران او را

می‌یابیم و همچنین در بعضی از یشت‌های قدیم که متعلق بحدود قرن نهم و دهم پیش از میلاد است، اسامی بسیاری از رجال داستانی (از پیشدادیان و کیان) دیده میشود و از این طریق مسلم میگردد که داستان این مردان اصلی قدیمتر از آنچه می‌پنداشتیم دارد. در وجود کشتاسپ و درباریان و اطرافیان او که از ایشان در گاتاها سخن رفته است هیچگونه تردیدی جایز نیست و چون وجود او برای ما مسلم شود وجود نیاکان وی که مانند او عنوان کی (کوی یا کوا در اوستا) دارند و اسامی همه آنان در یشت‌های کهن مانند فروردین یشت و آبان یشت و یشت‌های قدیم دیگر آمده تا درجه‌ی محقق می‌گردد. اتفاقاً از بعض سلاطین کیان که شهرت و قدرت بسیار داشتند مانند کلاوس در ادبیات سانسکریت نیز یاد شده است و بهر حال قرائن تاریخی زیاد که هنگام تحقیق در باب سلسله کیان بدانها بر خواهیم خورد وجود تاریخی سلسله کیان را ثابت می‌کند. از سلسله پیشدادی خاصه از بعضی رجال آن مانند جمشید و پدرش و یونگهان و فریدون و پدرش اتویه (انفیان) چنانکه خواهیم دید در «ودا» سخن رفته است و از این روی محقق میشود که این مردان از رجال مشترک دو قوم هندی و ایرانی بوده‌اند و ناگزیر روزی که هر دو آن بصورت قبیله‌ی واحد در نقطه‌ی از نقاط آسیای مرکزی میزیستند بر ایشان سلطنت میکرده و خدماتی بزرگ انجام داده‌اند چنانکه خاطرۀ بزرگیها و مردانگیها و خدمات مختلف ایشان دیر گاهی در اذهان هر دو قوم باقی ماند و هر یک ایشان را مختص خود پنداشته و زندگی آنانرا با اساطیر و افسانه‌های مذهبی و ملی خود در آمیخته‌اند.

برخی از اسامی پهلوانان دیگر مانند قارن و بیژن و کیوو گودرز و فرود و پلاشان و امثال ایشان را در میان بزرگان و رجال عهد اشکانی میتوان دید و چنانکه ثابت خواهد کرد این مردان اغلب از رجال و ملوک طوایف عهد اشکانیانند که هر یک بنوعی در داستانهای ملی مازاه بسته و بعهد، معینی انتساب یافته‌اند.

چنانکه خواهیم دید اصل و اساس تاریخی افسانۀ دیوان و توران و تورانیان نیز هر يك بصورتی خاص در تاریخ ملی ایران ثابت و محقق است منتهی عناصر داستانی بسیاری

بر آنها افزوده شده و بصورت فعلی در آمده است .

همچنانکه اصل تاریخی حماسه های ملی لازم و ضرور است راه یافتن مطالب داستانی نیز در آنها حتمی است زیرا چنانکه میدانیم حفظ روایات حماسی که همواره قدیمترین روایات تاریخی يك قوم است ، در روزگار آن نخستین تمدن هر قوم ، جز از طریق نقل صورت نمی گرفت و مبان وجود یافتن و مدون شدن آنها قرنها فاصله بود .

با اطلاع بر این مقدمات و برای آنکه اصل و اساس روایات حماسی و داستانهای ملی ما تا آنجا که میسر است روشن گردد ، و محقق شود که ذهن ایرانیان قرن چهارم و پنجم در خلق این داستانها اثری نداشته ، من در این گفتار بدشوارترین بحث خود میپردازم و ریشه داستان شاهان و پهلوانان را از قدیمترین ایام تمدن ایرانی جست و جو میکنم و همچنین در تحقیق اسامی شاهان و پهلوانان از احاطه فقه اللغة تا آنجا که بضاعت مزجات من رخصت میدهد ، میکوشم .

مطالب این گفتار در سه فصل ذکر خواهد شد : ۱- شاهان ۲- پهلوانان ۳- دشمنان

ایران (دیوان ، تورانیان ، درمیان و تازیان)



فصل اول

شاهان

الف - پیشدادیان

کلمه پیشدادی و جمع آن پیشدادیان منسوبست به پیشداد و بردسته‌یی از شاهان اطلاق میشود که میان دوره گیومرث و کیقباد زندگی می کرده و بر ایرانشهر حکمروایی داشته‌اند.

کلمه پیشداد معادل يك کلمه اوستایی بهمین معنی است که عبارتست از «پرذات»^۱. پرذات مرکب است از دو جزء «پر» یعنی پیش که معادل پهلوی آن پیش (پیش بایاء مجهول) است^۲ و «ذات». کلمه ذات را صرف نظر از املاء اوستایی بدو گونه میتوان معنی کرد. در صورت اسمی یعنی آیین و قانون (داد. پهلوی: دات) و در صورت مفعولی یعنی خلق شده، مخلوق^۳ (از مصدر «دا» یعنی خلق کردن). از همین جزء اخیر اختلافی در باب اسم مرکب پرذات بین محققان ایجاد شده است. بدین ترتیب که بسیاری از محققان آنرا «پیش از آیین»^۴

۱ - Paradhâta

۲ - E. Blochet: Lexique des Fragments de l' Avesta, Paris 1900

۳ - ایضاً بلوشه، کتاب مذکور.

۴ - C. de Harlez: Avesta, livre sacré de zoroastrisme, Paris 1881, introduction, P. GXXXIX.

یا «نخستین کسی که آیین آورد»^۱ و بعضی «نخستین مخلوق»^۲ ترجمه کرده اند ولی بگمان ما ترجمه اخیر تا حدی دور از تحقیق است چه املاء مصدر «دا» در اوستا (خلق کردن - در فارسی باستان یا پارسی هخامنشی هم بهمین شکل آمده است و «آدا» یعنی خلق کرد) و اسم مفعول آن «دات» با کلمه «ذات»^۳ فرق دارد و بنا بر این اشتباه در معنی کلمه ذات و نهادن معنی یکی از دو کلمه دات (مخلوق) و ذات (آیین) بجای یکدیگر دور از تحقیق مینماید. در تفسیر پهلوی فرگرد بیستم و نصداد در معنی پرذات چنین آمده است که از آن جهت پیشدادیان را بدین نام میخوانند که ایشان نخستین کسانیند که آیین پادشاهی (دات ای خوتاییه)^۴ را معمول داشته اند.

در روایات مذهبی مزدیسنان تاریخ بشر ظاهراً بسه دوره تقسیم میشود^۵: نخست عصر مردمی بنام «پرذات» که ذکر آن گذشت. دوم دوره گروهی موصوف بصف «پئوئیریوتکئش»^۶ یعنی نخستین آموزندگان کیش^۷ یا نخستین دینداران که مرکب است از دو جزء پئوئیریو^۸ یعنی نخستین، و تکئش^۹ که معادل آن در زبان فارسی کیش است. سوم دوره مردمی بنام «نبا تزدیشت»^{۱۰} یا مردم دوره های نزدیک و معاصر و بنا بر عقیده اشپگل^{۱۱} نیاکان نزدیک.

هئوشینگه^{۱۲} (هوشنگ) از دسته اولست و در اوستا تقریباً همیشه با لقب

۱ - J. Darmesteter: Zend-Avesta Vol.II P. 371-372

۲ - Arthur Christensen : Les types du premier homme et du premier roi dans l'histoire légendaire des Iraniens, Stokholm 1917 .

Tom I, P. 136 .

۳ - dhâta - ۴ - dât-i-khûtâih - ۵ - دارمستتر . زنداوستا ج ۲ ص ۳۷۲

۶ - دو مارله . اوستا . مقدمه ص ۱۳۹

۷ - paoiryôtkâêsha

۸ - آقای پورداود ، بشتها ج ۱ ص ۱۷۷

۱۰ - tkaêsha

۹ - paoiryô

۱۱ - Nabânazdîshta

۱۲ - Spiegel

۱۳ - Haoshyangha

«پرزات» آمده و کریستن سن چنین اعتقاد دارد که : « این کلمه بمعنی نخستین مخلوق است ^۱ و ترجمه پهلوی یعنی پشداد (پشداد با یاء مجهول) نیز با این معنی سازش دارد و بعدها که معنی خلق کردن از «دادن» فراموش شد ^۲ کلمه پشداد معنی کسی را یافت که نخستین بار آیین نهاد و این معنی خصوصاً بر اثر اهمیت که تاریخ داستانی در ایجاد مدنیت بشری بهوشنگ میدهد قوتی یافت . - در ادبیات پهلوی پشداد بسر بعضی از اسلاف و اخلاف هوشنگ اطلاق گردیده و در چهارده نام «وگرد» ^۳ (ویکرت) برادر هوشنگ نیز بهمین عنوان خوانده شده بود . در نخستین فهرست سلسله شاهان داستانی که بیرونی از آنان یاد کرده ^۴ کلمه پیشدادی عنوان سلسله کاملی شامل هوشنگ ، طهمورث ، جم ، فربدون و حتی ضحاک و افراسیاب غاصب است و این عنوان در آن فهرست و فهرستهای دیگر بر جمیع پادشاهانی که تا ظهور کیقباد میزیسته‌اند یعنی بر گیومرث و . . . ایرج و منوچهر و زاب و کرشاسپ نیز اطلاق شده بترتیبی که تمام شاهان قدیم از گیومرث تا دارا پسر دارا بدو سلسله تقسیم میشوند ، نخست سلسله پیشدادی و دیگر سلسله کیانی و این همان روشی است که همه مورخان اسلامی از آن پیروی کرده‌اند . اما در یشتهای اوستا از سلسله‌یی بنام پیشدادیان اسمی نیامده و عنوان « پرزات » تنها برای هوشنگ ذکر شده و چون هوشنگ بدون نام در اوستا موسوم است که ظاهراً یکی از آندو قدیم‌تر و دیگری مربوط بدوره جدیدتر اوستایی است باید گفت که نام « پرزات » اسم اصلی اوست که بعدها وقتی نام جدید وی جای نام کهنش را گرفت . صورت عنوانی برای او پیدا کرد .»

از خلاصه سخنان استاد کریستن سن چنین بر می‌آید که کلمه پیشداد یعنی ترجمه پهلوی کلمه پرزات اصلاً اسم هوشنگ بوده و سپس لقب او گردیده و سرانجام عنوان دستدیی از پهلوانان اوستایی در متون پهلوی شده و آخر کار نام سلسله‌یی از شاهان داستانی

۱ - در عین نقل قول استاد کریستن سن از مخالفت خویش با معنی او از پرزات دست نمی‌کشم .

۲ - در ادبیات فارسی دادن بمعنی خلق کردن دیده نشده است مگر بندرت مثلاً در بیت ذیل از مولوی داد
بمندی خلق و آفرینش است :

بلکه شرط قابلیت داد اوست داد اصل و قابلیت همچو پوست

۳ - Vêgerd . - الأنازل الباقیه ص ۱۰۳ .

۵ - کریستن سن نمونه‌های نخستین بشر و نخستین شاه در تاریخ داستانی ایرانیان چاپ است که هم ۱۹۱۸ ص ۱۳۶-۱۳۷ و ۱۴۰

ایران گشته است.

در بعضی از کتب اسلامی در احصاء سلاطین ایران از نام هوشنگ آغاز شده است ولی چون در شاهنامه و اغلب از تواریخ قدیم کیومرث (نخستین بشر اوستایی) اولین شاه پیشدادی شمرده شده من نیز ناگزیر از نام کیومرث آغاز تحقیق میکنم:

۱ - گِیومرث

نخستین شاه داستان - نخستین بشر اوستایی

در شاهنامه نخستین پادشاه جهان کیومرث شمرده شده و در تواریخی که بر این روایت و یا مأخذ آن مبتنی است نیز کیومرث اولین شاه دانسته شده است و تنها بعضی از مورخان که مستقیماً یا مع الواسطه از مأخذ پهلوی استفاده کرده اند او را نخستین فرد بشر و هوشنگ را اولین فرمانروای ایران شهر دانسته اند.

در روایات مذهبی نیز برای کیومرث سلطنت مطلقه بی چنانکه در شاهنامه می بینیم تصور نشده است بلکه او نخستین فرد بشر است که خلق شده و از پس او آدم و حوای مزدیسنا یعنی «مَشِیگ»^۱ و «مَشِیانگ»^۲ پس از چند سال فترت پدیدار گشته اند. کیومرث یا کیومرت تواریخ و داستانهای ایرانی و کیومرث یا جیومرث تواریخ عرب و گیومرد^۳ یا کیومرت یا گیوک مرت^۴ پهلوی: جمله‌گی مأخوذ است از کلمه اوستایی «گیه مرت»^۵، جزء «گیه» که چندین بار در اوستا بتمنهایی استعمال شده بمعنی جان و علاوه بر این علامت اختصاری نام «گیه مرت» است.^۶

جزء «مرت» از مصدر «مر» یعنی مردن است، در فرس قدیم «مرتی»^۷ معادل کلمه

Gaiômart - ۳

Mashyânag - ۲

Mashyag - ۱

Gaya-Mareta - ۵

Gaiôk mart - ۴

۶- رجوع شود به پشت ۱۳ فقرات ۸۶-۸۷. خورشید نیایش فقرة ۵. و سپردا ۲۱ فقرة ۲.

martya - ۷

مرت یعنی مرتوم^۱ پهلوی و مرد فارسی است. مرت یعنی در گذشته وفانی و بدین ترتیب گیدمرت یعنی «حیات فانی». از همین مصدر کلمات «مشیک» و «مشیانگ» مشتق است که در روایات زردشتیان نخستین جفت آدمی هستند که از نطفه گیومرت پس از فنای او بر زمین پدیدار شدند و چون زاستان پیدایی اینان را بتفصیل و چنانکه از ماخذ پهلوی برمیآید خواهید دید در اینجا تنها بد کر ریشه این دونام میپردازم:

از مشیک و مشیانگ پهلوی در اوستای موجود اسمی نیامده ولی شکل ظاهری و معمول آنها چنین می‌رساند که این هر دو نام در قطعات مفقود اوستا موجود بوده است. شکل مذکور این دونام از کلمه اوستایی «مشی» (مشیک) و شکل مؤنث آن از روی همین اسم اخیر ساخته شده است اما حرف (ش) اوستایی بعقیده آندراس^۲ اصلاً urt و در تلفظ دوره اشکانی uhr بوده است و بنا بر این مشی در اصل اوستایی مورتی^۳ (مورتیک) و در تلفظ دوره اشکانی موهریک^۴ بوده است. از مورتیک تلفظ موردیک^۵ (مذکر) یا موردیونگ^۶ (مؤنث) بمیان آمده که این دومی در آثار تورفان دیده شده است. از تلفظ اشکانی اشکال موهره^۷ و موهریانه^۸ و مرهه^۹ و مرهیانه^{۱۰} (داتستان دینیگه) و متره^{۱۱} و متریانه^{۱۲} (پند نامگ زراتشت) و متر^{۱۳} و متران^{۱۴} (بند هشن) و مهلاوه پهیانه (مسعودی) و ماهی و ماهیانه (بیرونی) و ماری و ماریانه (طبری) آمده است. از تلفظ ادبی پهلوی یعنی مشیک و مشیانگ (که منشاء آن قرائت غلط اوستایی کلمه است. مشی یا مش و ماشان و میشی و میشان و میشی و میشیانه (طبری - بیرونی - ابن الاثیر) و غیرها آمده است. بیرونی شکل خوازمی این دو اسم را ذکر کرده که عبارتست از مرد و مردانه و

murtya - ۳	Andreas : Die Vierte Ghâthâ s. 2-4 - ۲	martôm - ۱
murdyênag - ۶	murdyag - ۵	muhryak - ۴
marhiânêh - ۱۰	marhêh - ۹	muhriânêh - ۸
matrân - ۱۴	matr - ۱۳	matriânêh - ۱۲
		matriêh - ۱۱

معادل است با کلمهٔ مرد فارسی^۱.

در اوستا «گیهمرت» نخستین کسی است که از فرمان ورای اهورامزدا متابعت کرد و اهورامزدا از وقبایل کشورهای آریایی را آفرید. اغلب گیهمرت در اوستا با صفت نیکوکار و پاک ذکر میشود^۲.

در اوستای دورهٔ ساسانی که اکنون قسمتی از آن مفقود است گیومرد و نخستین جفت بشر چند بار ذکر شده بودند و این اطلاع از کتاب ۸ و ۹ دینکرد که خلاصه‌ی آنست می‌آید. در یکی از بیست و یک نَسک اوستای عهد ساسانی یعنی چهارداد نَسک از تاریخ بشر سخن میرفته و لاشک از گیومرد و نخستین جفت بشر نیز نامی در آن آمده بود. در کتاب هشتم دینکرد (فصل ۱۳ فقرات ۱-۴) آغاز تاریخ جهان بدین گونه مذکور است:

«۱- چهاردات شامل تاریخ بشر است و اینکه چگونه اهورامزدا از خلقت گیومرد یعنی نخستین بشر خلق آدمیان را در نظر داشته، و نیز اینکه چگونه نخستین جفت بشر، مشیگ و مشیانگ بوجود گراییدند.

«۲- و تاریخ فرزندان و اخلاف ایشان تا ظهور ترقیات انسانی در میان کشور «خونیرس»^۳ و انتشار آدمیان در شش کشور اطراف خونیرس در آن آمده است.

«۳- و از نژادهای مختلف آدمی که در اینجا مذکورند و بمشیت خالق بزمین‌هایی که برای ایشان مقدر بوده است رفته‌اند، در آن یاد شده....»

نَسک دیگری موسوم به «ورشتمانسرنسک»^۴ شامل اطلاعاتی بود که اهورامزدا در باب گیومرد بزردهشت داد و در کتاب نهم دینکرد (فصل سوم فقرات ۹-۱۰) خلاصهٔ آن بدین ترتیب آمده است: «اوهرمزد گفت: در مدت ۳۰ قرن جهان من دور از آسیب

۱- بحث در ریشهٔ اسامی مشیگ و مشیانگ مستفاد است از آرتور کریستنسن، نمونه‌های نخستین بشر و نخستین شاه ج ۱ ص ۹-۱۰.

۲- رجوع شود به یشت ۱۳ فقره ۸۷. یسنا ۲۶ فقرات ۱۴ و ۳۳. یسنای ۵۸ فقره ۲، خرده‌اوستا ۱۴. یسنای ۲، ۶۷. یسنای ۶۸، ۲۲ - و سپرد ۲۱، ۲.